

کتاب سوزانی در صدر اسلام

❦ حمله مغول از شرق به غرب دنباله حرکت صلیبیون از غرب به شرق بود !
❦ افسانه کتاب سوزانی مسلمانان برای کاستن نفرت از اعمال مسیحیان و
مغول بوجود آمده !
❦ جای تأسف است که بعضی از فضیای کشور ما تحت تأثیر این افسانه های
دروغین قرار گرفته اند !

مسلمانان که حرمت کتاب و اهل کتاب را بر رعایت
جانب مردم دیگر مقدم میداشتند و در حل مشکلات،
مراجعه به کتاب را توصیه میکردند، خود با کتاب
چنین دشمنی میورزیدند و به نابودی آن همت
میگماشتند . با خود گفتیم اسلام دینی است شامل
نظام خاص زندگی اجتماعی و همه مسائل مربوط
به این روش از زندگی تا از دستورات احکام
خودپیش بینی کرده است . بنابراین ممکن نیست
امر آثار بازمانده از اقوام و پیروان ادیان دیگر را
بی تکلیف گذارده و به تشخیص افراد قوی یا ضعیف
رها کرده باشد درصد بر آدم ریشه اصلی چنین
نسبت ناپسندیده را در کتاب و سنت و اخبار و اسناد

در انجمنی از مشاهیر فضلا و شعرای تهران یکی
از استادان بنام ؛ بنابه درخواست حاضران قطعه
شعری از آثار دوران جوانی خود را خواند که در آن
به کتاب سوزانی مسلمانان در صدر اسلام اشاره ای
رفته و گله کرده بود که چرا مجاهدان اسلامی آثار
علمی و ادبی ایران قدیم را طعمه آتش کردند . یکی
از مستمعان ؛ این نسبت را انکار کرد و از گوینده
مطالبه سند نمود . سخن از عبدالله طاهر امیر
خراسان و سوختن و اموال و عذرای پهلوی به دستور
خلیفه در میان آمد .

در گوشه مجلس نشسته و به این گفت و شنید
گوش فرا داده بودم . پیش خود اندیشیدم چرا

از سده دوم تا ششم هجری هنوز واقعه‌ای که حکایت از سوزاندن و به آب افکندن آثار اوایل و کتب قبل از اسلام باشد دیده نشده است؛ در صورتی که از اینگونه اقدامات در مورد آثار اسلامی شواهد متعددی در دست داریم. بخصوص در دوره غلبه ترکان از سده پنجم به بعد در دستگاه حکومت در نواحی مختلف که برای حمایت و مساعدت مذهب مختار خود، نسبت به پیروان و آثار مذاهب دیگر از هیچگونه سختی و بدرفتاری دریغ نمی‌ورزیدند.

علاوه بر این‌ها در سده پنجم که صلیبیان به سواحل شام و فلسطین قدم نهادند؛ و به محاصره شهرها پرداختند، هنگام دست‌یافتن به آن شهرها از کشتن و سوختن و ویران کردن و ربودن پروا نمی‌کردند.

در کارنامه‌های منظوم و منظوری که صلیبیها برای این پیروزیها ترتیب داده‌وبه اروپا فرستاده‌اند و هم اکنون ترجمه‌های آنها را میتوان دید و سنجید، سخن از ریختن خون دهها هزار نفر مسلمان در بیت‌المقدس و سوزاندن بزرگترین کتابخانه آن عصر در طرابلس شام با صدها هزار کتاب رفته است.

بدیهی است صدسال بعد که مسلمانان توانستند شهرها را از چنگال خون آلوده این گروه بیرون آورند، بر اصول عدل و رأفت و رحم و مروت عمل کردند ولی آن خوی کینه ورزی و دشمنی که بر سران صلیبی چیره شده بود تا سده‌های بعد هم

قدیم بجویم و به اساس این اقدام یا اتهام پی‌بریم. در قرآن و حدیث کوچکترین مجوزی برای چنین عملی به دست نیاوردم؛ بلکه در جستجو برعکس، قرائن و شواهدی به دست افتاد که حرمت آثار مکتوب و ملفوظ علمایا توصیه میکنند و برای علم و علما ارزش خاصی قایل میشود و در این کار نظر تبعیضی به مسلمانان و نامسلمانان ندارد. پس کتابی که وسیله انتقال و حفظ دانش است اصولاً مشمول همین حکم میشود.

در دستور العملهای خلفا به فرماندهان اعزامی بسوی کشورهای دیگر برای جهاد در راه دین، همواره محافظت آثار دینی و عمرانی هر محلی توصیه میشده و در عهدنامه‌های مختلفی که میان این سرداران با مردم شهرهای مصر و سوریه و فارس و بحرین و عراق و آذربایجان بسته شده همواره نگهداری آثار و مراعات اعتقادات و عبادات مردم بومی مواد اساسی این پیمان‌ها را تشکیل میداده است.

در اسناد اولیه فتوح و مغازی و سیر و تواریخ که از سده دوم هجری بدین طرف صورت مدون آنها برای ما به یادگار مانده است کوچکترین اتفاقی که نمونه چنین عمل نامطلوبی محسوب گردد، در اینگونه مدارک اصلی دیده نمی‌شود. عیسویان مصر و شام در همین زمینه آثاری نوشته و به یادگار گذاشته‌اند اما در هیچ یک از آنها اشاره‌ای به حدود چنین اتفاقی نرفته است در مجموعه آثار تاریخی و جغرافیائی و قصص و روایات ادبی منقول

میکند و دبری بعد از او مینگریم مفردات زبان خوارزمی را در متون کتب فقهی وارد میکنند و این قرائن بر استمرار وجود زبان خوارزمی تا هنگام حمله مغول دلیل مثبت اقامه میکند در صورتی که سخن ابوریحان مبتنی بر هیچگونه سابقه کتبی تاریخی نبوده است .

* * *

اما موضوع حریق کتابخانه های اسلامی به سعی صلیبیان و مغول دنباله رو کارایشان؛ چنان که گفته شد عملی مسلم و غیر قابل انکار بوده است .

تا آن که در نیمه اول صد هفتم سه تن در سوریه ، يك مسیحی و يك مسلمان و يك مؤلف ناشناس نسبت سوختن کتابخانه اسکندریه مصر را به عمرو عاص داده اند که به امر خلیفه دوم کتابها را در میان گرما به های اسکندریه تقسیم کرد تا بسوزانند این سه مؤلف قریب العهد ؛ یعنی «عبداللطیف بغدادی» و «قفطی» و «ابن عبری» که به ترتیب راوی این داستان بوده اند ، به هیچ سند و مدرک متقدم بر زمان خود اشاره نکرده اند وقتی قیصر مصر را گشود و انقوان و کلتوپاترا را بمدار کارزاری سخت بشکست در موزه و کتابخانه اسکندریه چیزی از آثار گران بهای دوره بطالسه از حریق جان به در نبرده تاجزو غنائم جنگی به روم به برد و این کتابخانه بعد هاهم چندان دستخوش سوختن و ربودن و پراگندن در طی سالیان دراز شده بود که در محل آن یادگارهای گذشته چیزی بر جان نبود که عمرو عاص درباره آن از خلیفه کسب دستوری بکند .

موجب همانگونه اعمال ، زیر عنوان «انگیزسیون یا تفتیش عقیده مذهبی دیگران» میگردد .

در آغاز صد هفتم که حمله مغول آغاز گردید طلیمه پیشرفت و غلبه آنها بر شهرهای ماوراءالنهر و خراسان وری شامل فجایمی از نوع اعمال جنگجویان صلیبی بود .

زیرا سرانگشت عوامل عیسوی مشرق و مغرب از داخل و خارج در تحریک این ماده مخرب اثر مستقیم داشت و کسی که حوادث یورش چنگیز تا فتح بغداد و تصرف شام تا واقعه عین الجالوت را در شمال فلسطین به دقت دیده باشد؛ میداند که این حرکت از مشرق به مغرب دنباله رو همان حرکت صلیبی قبلی از طرف مغرب به مشرق در دودنه پیش بوده است بنابراین قضیه سوختن و به آب افکندن و ویران کردن از اواخر صد هفتم در ممالک اسلامی تانیمه صد هفتم هجری امری متداول و معروف بود . (از طرف غیر مسلمانان نسبت به آثار اسلامی)

چنانکه ذکر کردیم در اسناد تاریخی صد دوم تا پنجم هجری چنین اقداماتی از طرف مسلمانان بر ضد نامسلمانان ثبت نشده است مگر ابوریحان بیرونی که درباره خوارزم نوشته قتیبة بن مسلم والی ماوراءالنهر زبان خوارزمی را بنا بود کردن عوامل حفظ آن از میان برد . در صورتی که خود بیرونی در آثار الباقیه از زبان خوارزمی و سغدی در زمان تألیف کتاب خود مانند زبان زنده ای سخن میگوید و الفاظ نجومی از آنها نقل میکند و صدسال بعد از او هم زمخشری لغت شناس خوارزم ، مقدمه الادب عربی و فارسی خود را بر زبان خوارزمی ترجمه

در دنباله این روایات، گوئی زمینه مناسب برای بوجود آمدن نظائر آن آماده شده، چنانکه در سده نهم یعنی هشتصد و کسری سال بعد از فتوحات اسلامی بدون ذکر مأخذ روایت: «این خلدون مغربی» در مقدمه تاریخ خود و دولت‌شاه سمرقندی در تذکره خود سخنانی بر همین شیوه راجع بکتاب سوزانی نوشته‌اند، دولت‌شاه مطلب را در کتاب تذکرة الشعراء چنین می‌گوید:

«و نیز حکایت کنند که «امیر عبدالله طاهر» که یروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد و به تحفه پیش او بنهاد.

پرسید که این چه کتابیست؟ گفت قصه «وامق و...» عذرا، است و خوب حکایتی است که حکما به نام شاه انوشیروان جمع کرده‌اند «امیر عبدالله»، فرمود که ما مردم قرآن خوانیم. و از غیر قرآن وحدیث بی‌غمبر چیزی نمی‌خواهیم ما را از این نوع کتاب در کار نیست و این کتاب تألیف منانست و پیش ما مردود است و فرمود آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هر جا که از تصانیف و مقال‌عجم کتابی باشد جمله را بسوزانیدند. از این جهت تا روز آل سامان اشعار عجم را ندیده‌اند»

اگر این روایت تنها ماخذ فارسی برای نسبت کتاب سوزانی به مسلمانان سلف نبود؛ بر کاغذ و قلم و مداد درین می‌آمد که به مصرف رونویس برداشتن از آن برسد.

درس‌رپای این چند سطر يك عبارت درست هست

«عبد اللطیف» و «قفطی»، نمی‌دانستند و ابن‌عبری اگر هم میدانست نمی‌گفت که در فاصله زمان «تئودور» تا «هراکلیوس»، در کشورهای متمدن حوزه مدیترانه آثار فلسفی و علمی همه جا محکوم به نابودی شده بود تا در برابر تعلیمات کلیسا چیزی در دست مردم از آثار بومی قدیم حکمای یونان باقی نمانده باشد. اگر اسلام هم مانند مسیحیت آثار عقلی و فکری پیش از خود را محکوم به نابودی می‌کرد ناگزیر سر نوشت علم و فلسفه در ممالک اسلامی نظیر همان وضعی را پیدامی‌کرد که در قلمرو دین عیسوی داشت. پس این نهضت علمی و فلسفی سریع که در نیمه دوم قرن اول هجری با ترجمه آثار پهلوی و یونانی به عربی برای «خالد بن یزید» و «هشام بن عبدالملک»، آغاز گشت، در طی یکصد سال نمی‌توانست به اوج کمال خود در عهد مأمون برسد و راه را برای ظهور دوره طلایی سده چهارم هجری بگشاید.

در این صورت باید ایراد چنین نسبتی را در دنباله کارهای نامطلوب جنگجویان صلیبی و مغول محصول و مخلوق مقتضیات زمان و القاءات دیگران برای تخفیف شدت عیب این امور به حساب آورد.

این روایت که نه تاریخ مصر قبل از اسلام بدان زمینه می‌دهد و نه تواریخ مسلمان و قبطنی بعد از اسلام درباره آن اشاره‌ای کرده‌اند برای ما معلوم نیست از مغز کدام مغرض برای کاستن درجهٔ نفرت عمومی از اعمال عیسویان در شام ساخته و پرداخته شده و در آثار این سه نفر هم‌قرن هم‌عصر در یک زمان راه یافته است.

سال بعد از عبدالله طاهر و پانصد سال قبل از دولت شاه
تألیف شده برای درک حقیقت امر، نقل کنم :

درفارس از ملت‌های دیگر، یهود و نصاری و
مجوس به سر می‌برند، در آن جا از صابی و (جهود)
سامری کسی نیست. از مخلیه‌های دیگر هم کسی
آشکارا وجود ندارد.

بیشتر از همه افراد ملت‌های دیگر، مجوس هستند
که از حیث عدد بر همه ملت‌های دیگر افزونند اما
مرتبیه نصاری بعد از آنان است و یهود در مرتبه سوم
قرار دارند.

اما کتاب‌های مغان و آتشکده‌ها و مذاهب مختلف
ایشان و آنچه که در روزگار پادشاهان خود بر آن
بوده‌اند به میراث برده‌اند همه در دست ایشان موجود
است و بدان متدین هستند مجوس در هیچ ناحیه‌ای
بیش از فارس نیستند زیرا در آنجا مرکز پادشاهان و
ادیان و کتاب‌های ایشان است.

باز راجع به وضع آتشکده‌های آن روز فارس، در
همین کتاب چنین نوشته است :
«اما آتشکده‌های فارس از اندازه شمردن و بخاطر
سپردن من بیشتر است»

زیرا شهری و روستائی و ناحیه‌ای از فارس نیست
که در آن شماره بسیاری از آتشکده‌ها نباشد، مگر
اندکی معروفترین آنها عبارتند از آتشکده «کاریان»،
که معروف به بارنواست و آتشکده‌ای در خرمنسوب
به دارای دارایان که مجوس در سوگندها بدان قسم
یاد میکنند. و آتشکده‌ای نزدیک پایاب گور که
بارین نام دارد کسی برای من گفت که بر آن آتشکده
دیده. به خط و زبان پهلوی نوشته‌اند که سی هزار.

و آن امیر خراسان بودن عبدالله طاهر است! عجب
است این عبدالله طاهر همان ایرانی زاده‌ای است که
از پرتو خدمت به مأمون! خود پدرش به امارت
خراسان و شرطه بغداد و امارت مصر رسیدند و این
مأمون همان کسی است که ولع او به نقل و جمع آثار
اوائل تا درجه شیفتگی می‌رسیده است در فهرست
ابن ندیم و مقدمه جاودان خردوشنگ و کتاب
«دینکرد پهلوی» داستانها از عشق و علاقه مأمون به
آثار پهلوی و یونانی ذکر شده است که نشان می‌دهد
عبدالله طاهر زیر دست او اگر کتابی مانند و امق و
عذرا به دست می‌آورد بایستی آن را فوراً پیش او
بفرستد.

این عبدالله طاهر که دولت‌شاه به او چنین نسبت
میدهد که می‌گفت غیر از قرآن و حدیث پیغمبر چیز
دیگری نمی‌خواهیم برای رفع نیازمندی کشاورزان
خراسان دستور داده بود همه رسوم و اصول مربوط
به کاریزها را گرد آورند و کتاب کاریز نامه‌ای به
زبان عربی جهت دستور العمل عمومی تدوین می‌کرد.
اگر و امق و عذرا او به آب افکنده بود پس ترجمه
عربی ابوریحان و ترجمه شعر فارسی عنصری از روی
کدام اصل صورت گرفته بود و در صورتی که همه
تصانیف و مقال عجم را دستور داده بود بسوزانند آیا
این کتاب دینکرد را در همان زمان ممکن بود بجای
اوستا از روی چه کتابی تلخیص و تدوین کنند و این
متون متعدد پهلوی که در دست مردم باقی مانده است
از کجا بوجود آمده است؟ برای اینکه مشت دروغگو
باز شود اجازه بدهید این عبارت را از مسالك الممالك
اصطخری که در نیمه اول صده چهارم یعنی صد و پنجاه

دولتشاه گفته کرده بود بطور مسلم دو قرن بعد چنین وضعی نمیتوانست وجود داشته باشد .

در این باب گفتنیهای مبتنی بر سند و دلیل کم نیست ولی تنها به نقل و رد قول دولتشاه پرداختیم که تنها سند زبان فارسی برای این نسبت نابجا معرفی می شود ...

در صورتی که مردم عادی یا عوام به چنین اشتباهی دچار گردند و بر زبان آورند موضوع قابل اغماض می باشد ولی جای اظهار تأسف است که فضیلتی آزموده کشور ما خود را از دستبرد القای چنین وهمها و افسانهها حفظ نکرده باشند!

(نقل از مجله وحید شماره ۱۰۹)

درهم صرف بنای آن شده است و آتشکده ای بردر شهر شاپور و سوم به شیرخشین و آتشکده دیگری بر دروازه ساسان از شهر شاپور و سوم به گنبد کاوس و آتشکده ای در کازرون معروف به جفته و در همان جا آتشکده دیگری است به نام کلانن ؛ در شیراز آتشکده ای است معروف به کارنیان و دیگری معروف به هرمز ؛ بیرون دروازه شیراز دهی است معروف به کارنیان و دیگری آتشکده ای است موسوم به مسوبان و هر زنی که در حال آبستنی یا داشتن کار زشتی از او سرزند تا باین آتشکده نیاید و با پادیاپ گاو به دستور هیربدان خود را پاک نکند پاک نمی شود

اگر عبدالله ظاهر در آن روز چنان گفته و چنانکه

دست کارگر !

پیغمبر گرامی اسلام (ص) از جنك تبوك باز می گشت «سعد انصاری» به استقبال حضرت شتافت و بادهای زیروخشن خود با پیامبر مصافحه کرد ، حضرت از او پرسید چرا دستت چنین شده ؟

عرض کرد سروکار من با بیل و طناب است ! مرتباً زحمت می کشم تا معاش همسر و فرزندم را تأمین کنم فقیر یده رسول الله (ص) وقال هنده یدلاتمسها النار ! پیامبر دست او را بوسید ، و فرمود این دستی است که آتش دوزخ به آن نخواهد رسید !

اسدالغابه جلد ۲ صفحه ۲۹۶